

شعارهایی بدهند و حرف‌هایی را بزنند که غالباً صورت‌بندی کلی جامعه به آن شکل است؛ گاهی حرف‌های دوپهلوی و ابهام‌برانگیز و تفسیربرداری می‌زنند که احساس می‌شود طرفدارهای زیادی دارد. به همین دلیل، عمده‌نامزدها ادبیاتشان را اقتصادی انتخاب می‌کنند. همچنین در سوی دیگر، جریان‌های اصلاح‌طلب عمدتاً برای اینکه بتوانند طبقه متوسط جامعه را با خود همراه کنند ادبیات و گفتمان خودشان را در حوزه‌های اجتماعی فرهنگی تعریف می‌کنند. آقای احمدی‌نژاد، به‌ویژه در دوره دوم، عامل اتفاقات سال ۱۳۸۸ را این می‌دانست که وزارت ارشاد دوره آقای صفارهرندی و مجموعه فرهنگی دولت نتوانستند یک گفتمان همگرا با طبقه متوسط ارائه دهند؛ برای همین او رأی تهران را از دست داد؛ بنابراین از سال ۱۳۸۸ حوزه فرهنگی‌اش را از وزارت ارشاد جدا کرد تا در خود نهاد ریاست جمهوری نمایندگی و سازماندهی شود و بتواند آنچه را که خودش می‌خواهد به عرصه برساند؛ در نتیجه گفتمان مکتب ایرانی را آوردند. اما برای گفتمان آقای رئیسی اساساً امکان فاصله گرفتن از گفتمان رسمی انقلاب و نظام اسلامی متصور نبوده و نیست؛ چون از جایگاهی وارد انتخابات شد که برایش چنین زمینه‌ای وجود نداشت که بخواهد در این جاها بگردد و مبهم حرف بزند. خود رئیس‌جمهور هم چنین باوری ندارد و به دوری از دوپهلویی یا دورویی مقید است؛ چراکه آقای رئیسی گفتمان روشنی دارد و

